

آیا به این فرآیند غیر خودآگاه هم می‌توان

عقلانیت گفت؟

چرا که نه؟ آیا فرایندهای عقلانی باید الزاماً ارادی باشند؟ گمان نمی‌کنم. هر چند علی‌الاصول ما فرآیند عقلانی را به فرایندی اطلاق می‌کنیم که در آن با گزاره‌های (propositions) متعلق یا محتوای باورهای مان سروکار داریم. برگردم به موضوع اصلی. به هر حال عقل، تنها یکی از منابع معرفتی ماست و شناخت امور پیچیده، از تعامل داده‌های منابع متعدد شکل می‌گیرد. پس نه تنها نمی‌توان تنها با تکیه بر منبع معرفتی عقل همه چیز را فهمید بلکه باید برای شناخت برخی امور، پاس اطلاعاتی را که دیگر منابع معرفتی در اختیار ما قرار می‌دهند را داشت. چنانچه بپذیریم که وحی نیز یکی از منابع معرفت است، روشن است که نمی‌توان تنها

با استناد به عقل و بدون در نظر گرفتن اطلاعات وحیانی مرتبط، ادعای معرفت داشت. پس نمی‌توان احکام عقلی را مستقل و بدون توجه به احکام وحیانی پذیرفت.

گاهی استدلال می‌شود که عقلانیت امری مستقل از دین و مقدم بر آن است. آیا این دیدگاه به معنای فرادینی و سکولار بودن

عقل به‌طور ذاتی نیست؟

در سؤال شما در واقع چند موضوع طرح شده که باید آن‌ها را از هم تفکیک کنیم. شما گفتید که ۱. عقلانیت امری مستقل از دین است؛ ۲. مقدم بر دین است؛ ۳. سکولار است. همچنین این دعاوی چهارگانه را یک ادعا فرض کردید. ابتدا باید بگویم و تأکید کنم که ادعای چهارم یعنی این که این دعاوی چهارگانه ادعایی واحداند، خطاست و نمی‌توان با آن موافق بود. اما در مورد این ادعا که عقلانیت امری است مستقل از دین، باید عرض کنم که بله این دو مفهوماً مستقل از هم هستند ولی مصداقاً در بسیاری از موارد از هم جدا نیستند. مثلاً مفهوم سبب و رنگ زرد را در نظر بگیرید. روشن است که این‌ها مفهوماً مستقل از هم هستند اما روشن است که مصداقاً در بسیاری از موارد هم‌بودی دارند. پیشتر به تفصیل، همبودی عقلانیت و دیانت را توضیح دادم. اما درباره این ادعا که عقلانیت مقدم بر دین است و یا بهتر بگویم مقدم بر دیانت است، باید گفت مراجع عظام هم در ابتدای رساله‌های عملیه خود گفته‌اند که باید اصول دین را تحقیقاً و نه تقلیداً پذیرفت؛ یعنی باید با تکیه بر عقل و با عقلانیت. بنابر این، عقلانیت و استفاده صحیح از عقل، مقدم بر دیانت و التزام به دین است. البته این ادعای درستی است و فعلاً در آن مناقشه نمی‌کنیم. اما روشن است که موضوع این نوع استفاده صحیح از عقل، دیانت است و نسبتی با دین دارد و لذا چنان که در ابتدای بحث عرض کردم، می‌توان آن را گونه‌ای از عقلانیت دینی به‌شمار آورد.

اما ادعای سوم یعنی این که عقل ذاتاً سکولار است، به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. زیرا سکولاریسم خود نوعی ایدئولوژی و حامل یک مجموعه ارزش‌ها است. ادعای این که عقل ذاتاً سکولار است، شبیه این ادعاست که عقل ذاتاً دینی است. اولاً اگر عقل، قوه‌ای شناختی باشد، نه دینی است و نه سکولار. چنان که پیشتر هم عرض کردم، قوه عقل متصف به این صفات نمی‌شود. اما اگر مراد از عقل، خردورزی و استدلال کردن باشد، نسبت آن با دینی بودن و سکولار بودن، نسبت رنگ است به سبز بودن و زرد بودن؛ یعنی به تعبیر رایج در فلسفه اسلامی نسبت جنس است به نوع و به تعبیر جانسون (Johnson) نسبت تعیین‌پذیر (determinable) است به متعیّن (determinate). چنان که می‌دانیم جنس در خارج همواره در قالب یک نوع محقق می‌شود، رنگ در قالب سبز و زرد و قرمز و آبی و... محقق می‌شود و هیچ رنگی در خارج محقق نمی‌شود مگر آن که یا سبز است و یا زرد و یا قرمز و یا آبی و... عقلانیت نیز همین‌طور است. عقلانیت در خارج یا دینی است و یا سکولار. نه می‌تواند هر دو باشد و نه می‌تواند هیچ‌کدام نباشد. یعنی این فصلیه حقیقه است: مانع الجمع و مانع الخلو. نه جمع‌شان شاید و نه

بسته به اطلاعات و شواهدی که در اختیار و دسترس ما است، عقلانیت‌های متفاوت و متکثر شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، عقلانیت دینی هم معنادار است و هم مفهومی دارای مصداق. در واقع، عقلانیت که بنابر ادعا آزاد است، مقید به ناسازگاری با دین نیست. و ایده آزادی و رهایی عقل، به هر معنایی که باشد، مستلزم بی‌معنایی و حتی بی‌مصدافی عقلانیت دینی نیست.

که خود را به اطلاعاتی که از جهان خارج می‌گیریم، تحمیل می‌کنند. روشن است که در صورت پذیرش این دیدگاه، تمام احکام عقل، متأثر از ارزش‌ها است. تئوری «نظریه‌باری مشاهدات» (theory-ladenness of observations) صورتی از این گرایش است که تمایل برخی از منورالفکران معاصر به آن، در بسیاری از مواضع‌شان، مشهود است.

چنانچه این تئوری را بپذیریم، نه تنها می‌توان از عقلانیت دینی و اسلامی و نیز فلسفه اسلامی، که حتی می‌توان از علوم تجربی اسلامی، هم چون فیزیک اسلامی و شیمی اسلامی، سخن گفت. به عبارت دیگر در صورت پذیرش این مبنا، به آسانی می‌توان «امکان علوم تجربی اسلامی» را توضیح داد. اگر مشاهدات، تابع نظریات باشند و نظریات پس‌زمینه‌ای در مشاهدات مؤثر و دخیل باشند، پس نظریات دانشمندان مسلمان -از جمله باورهای مذهبی آن‌ها- بر مشاهداتشان تأثیر می‌گذارد؛ چنان که نظریات دانشمندان ملحد نیز بر مشاهداتشان مؤثر می‌افتد. و لذا هم فیزیک اسلامی داریم و هم فیزیک الحادی؛ بلکه اساساً نمی‌توان فیزیک ناب داشت؛ فیزیک، یا اسلامی است یا مسیحی یا یهودی یا الحادی یا ...

بدین ترتیب، بر این مبنا، وضعیت به نفع طرفداران علم دینی و عقلانیت دینی پیش خواهد رفت؛ زیرا امکان دینی‌شدن همه چیز وجود خواهد داشت. کسانی که می‌گویند تکنولوژی اسلامی هم داریم، مبنای فکری‌شان این است یا دست‌کم می‌تواند این باشد که ادراکات ما نظریه‌بار است. این تلقی، بحث پر دامنه‌ای می‌طلبید و آسان نمی‌توان در آن تعیین تکلیف کرد.

از این تلقی افراطی نوکانتی و تز نظریه‌باری هم که بگذریم، به هر حال احکام عقلی نمی‌توانند مستقل و بدون توجه به احکام منابع معرفتی دیگر پذیرفته شوند. عقل، تنها یکی از منابع معرفتی ماست و ما منابع معرفتی متعددی غیر از عقل داریم؛ از جمله ادراک حسی (perception)، درون‌نگری (introspection)، شهادت دیگران (testimony) و چیزهای دیگر. شناخت امور پیچیده، از تعامل داده‌های این منابع متعدد شکل می‌گیرد. در صورت تعارض این داده‌ها باید رفع تعارض کرده، آن‌ها را جمع‌بندی کرد.

افزون بر این، همواره نمی‌توان حکم عقل را مقدم داشت. برای نمونه، در فقه ممکن است مدالیل آیات با مدالیل اخبار و با حکم عقل در تعارض افتد. این‌جا مجتهد باید رفع تعارض کند و با سرجمع کردن و دریافت عصاره این‌ها، نتیجه یا حکم را به‌دست آورد. مدالیل آیات و اخبار شاید عام و خاص یا مطلق و مقید باشد و بدون جمع‌بندی نمی‌توان حکمی را از آن استخراج کرد. این وضعیت ناشی از تعدد منابع معرفتی است. همین وضعیت در مورد تمام معارف بشری وجود دارد. ما منابع معرفتی متعددی داریم که هر کدام اطلاعاتی را در اختیار ما می‌گذارند و بدون جمع‌بندی آن‌ها نمی‌توان به شناخت رسید. این جمع‌بندی الزاماً خودآگاه نیست و در مواردی به‌طور طبیعی و غیرارادی در ذهن رخ می‌دهد؛ بدون این که ما هیچ خودآگاهی نسبت به آن داشته باشیم.

گروهی از فیلسوفان پساکانتی یا نوکانتی، ایده چهارچوب‌داشتن ذهن را از کانت گرفتند اما به جای این که آن چهارچوب را بین همه انسان‌ها در همه اعصار و فرهنگ‌ها ثابت بگیرند، آن را نسبی کردند. از دید آن‌ها ذهن چیزهایی را اضافه می‌کند اما این چیزها برآمده از فرهنگ، تجربیات مستمر تاریخی، زبان و... است. این امور پیش‌داده‌ها و پیش‌فرض‌هایی را می‌سازند که خود را به اطلاعاتی که از جهان خارج می‌گیریم، تحمیل می‌کنند. در صورت پذیرش این دیدگاه، تمام احکام عقل، متأثر از ارزش‌ها است.